

يادداشت

د

آسفالتنامه

*مرتضی سعیدی

سهراب جان! سلام.
سلام، محسن آقا، چطور ی پرار؟
ای... خوب نیستم پرار.
می بینم که حال و حوصله ندی!
از کوجه فهمیدی؟
آی بابا هرکی ببینه میفهمه یک چیزیت هست.
ها هست، همی هفته قبل ماشینم ر پُر دُم
جلوبندیساز، بعد یک عالم چنه زدن و قربون
صدقه اوستا جلیل شدن، آخرش جلوبندی
ماشینم ر ریخت بهم و جمعش کرد. از آخر
صورت حساب ر که داد دسشم نزدیک بود غش کُثم
دداش. هفتصد و پینجاه تَمَن! میفهمی؟
مگه چکارش رفته بود؟

هیچی، دو نفر مسافر زده بودم، داشتم هم کنار
بلوار وکیل آباد مرفتم، یک آن حواشم رفت به بچه
مسافره که داشت تی تاب مْخورد و مریخت کف
ماشین. گفتم تذکر بدم یا نه که سَر حافظ یکپهو
ماشینم افتاد توی سه چهار تا دست انداز پشت
هم. اصلا ندیدمشا، هنوز چاله او هفتصد تَمَن پر
رفته بود که واز امروز صبح یک درستی خورد بهم
از آخر پیروزی به میدون دلاوران، روبه روی سینما
که رسیدم فقط هم یک نگاه انداختم ببینم چی
نُشون مده که واز چشمم روز بد نبینه، کاش ای
چشمم کور مرفت و بی خیال فرهنگ مْشدم.
خوب، چکار رفت؟

بگو چکار نرفت، یک دفعه چار پنش تا چاله آمد
سر راهم. تا آمدم بزنم ر ترمز که دگه کار از کار
گذشت و چرخام به گم گم افتاد. واز همو فیلم
جلوبندی دگه مْخوام دیوَنه بزنم، ماشینم
کج کج راه مرفت و عین زوزه گرگ یک صدایی از
چرخاش میامد.

محسن تو مگه کوری؟ مگه نمیدنی توهر کوچه
و محل از ای چاله چوله ها زیاده. خود دقت گو
دگه پرار.

اگه قرار بشه ایجوری پری که از ۲۰ تا بیشتر
نمتنی بری، پس چی جوری کار کنم سهراب
جان؟

خوب حالا ای دفعه چقدر سلفیدی؟
۶۰۰ تَمَن! رفتم پیش استاعلی و قسمش دادم
که تخفیف بده. بدبخت راه هم آمد باهام ولی وازم
۶۰۰ تومن پول بی زبون رفت! بخدا دگه خسته
رفتم، از ای گرونی، مشکلات زندگی، نداری،
پولای اضافی که دولت وای سازمان دزن از ما
مگیرن، اصلا کلافه رفتم سهراب. مخوام بیمیرم
راحت ژم. خوپس کی میخه ای خیابونای منطقه
مادرست بره، یک روز شهرداری میه آسفالت
مُکنه؛ فرداش فاضلاب میه مکنه لوله مِذره؛ او
روز دگه برق میه مکنه سیم در میره؛ واز شهرداری
میه مکنه یک کار دگه مُکنه. تازه امروز شنیدم که
شهرداری منطقه ۹ هر دوروز فقط یک کامیون
آسفالت سهمیه دره! خوب همی درسته؟ یعنی
ای همه چاله چوله ای که هم خودشان میکنن
ایجوری درست مِره. دگه همه میدن که اگه همی
ساز مانا باهم هماهنگ بشن ای همه پول مْووتو
نیمه توقیر، یعنی اینا هنوز نمیدنن. اگه باهم
هماهنگ بشن دگه نه ای همه بیت المال حیف
و میل مشه، نه ای همه ملت باس پول جلوبندی
بدن، نه ای اعصابای موو تو خراب مِره پرار.

*پیشکسوت ورزشی

ساکن محله اقبال

همسایه های
مسجد
در خواست
باز گشایی
خیابان
بهارستان تا
بلوار نماز را
داشتند



در دیدار امیر شهلا با مردم محله بهارستان مطرح شد

ضرورت بازگشایی بهارستان به نماز

زارع

مسجد آل طاهرا در انتهای فکوری ۸۵ این هفته محل دیدار مردمی امیر شهلا و مردم منطقه ۹ بود. این دیدار از ساعت ۹ صبح تا کمی بعد از نماز ظهر طول کشید و حدود ۵۰ نفر از مردم مشکلات و مسائل خود را با عضو فعال شورای اسلامی شهر در میان گذاشتند؛ این مسائل از مشکلات اقتصادی یک خانواده که پدرشان فوت شده است تا مشکلات شهری که یک مدیر مدرسه در فرصت پیش آمده مطرح کرد را شامل می شد. مدیران شهری هم در جلسه بودند، شهردار ناحیه و معاونان شهردار منطقه، موحدیان، فرماندار سابق مشهد هم که رئیس هیئت امنای مسجد است، در این دیدار حاضر بود. نیم ساعت انتهایی جلسه، شهردار منطقه هم در این مراسم حضور پیدا کرد.

گذشته دانست و لزوم پیوست زیست محیطی، حقوق مکتسبه و انفعال مدیریت شهری را مطرح کرد و ادامه داد: بیش از ۲۰۰ میلیارد سرمایه، در ارتفاعات جنوبی هزینه شده است، الان دیگر نمی شود این پروژه را کنسل کرد. چاره ای نداریم جز اینکه آن را ادامه دهیم. شما خودتان را به جای مدیر شهر بگذارید. چه می کنید؟
در پاسخ به این سوال شهلا، موسوی زاده گفت: من خرد جمعی را حاکم می کنم. اگر متخصصان امر که اساتید دانشگاه و مهندسان شهرسازی هستند، بگویند این پروژه باید تخریب شود، این کار را انجام می دهیم. مگر در خود آمریکا این اتفاق نیفتاده است؟ وقتی زبان یک پروژه شهری، بیشتر از نفع آن باشد باید تخریب شود. بحث که بالا گرفت، شهلا با او قرار گذاشت تا در فرصتی دیگر درباره این مسئله صحبت کنند.

در پایان دیدار سراغ امیر شهلا رفتیم تا از او چند سوال درباره مشکلات منطقه پرسیم که ما را ارجاع داد به کانال تلگرامی اش. آنچه در ادامه می خوانید بخشی از روایت دیدار به نقل از کانال تلگرامی شهلا است.

پروژه های بزرگ را کنند

منطقه ۹، یکی از مناطق درآمدی مابه حساب می آید و انتخاب دکتر ساسان نورین مقدم به عنوان شهردار این منطقه، به همین دلیل بود تا شهرداری بیاید که سرمایه را بشناسد و قدر سرمایه گذاران را بداند.

مردم به فکر محله

چند مرد پایه سن گذشته دغدغه خود را درباره آسفالت یکی از خیابان های محله شان با شهلا مطرح کردند. یک مدیر مدرسه کودکان استثنایی هم در خواست کرد تا محوطه جلوی مدرسه اش آسفالت شود. یک مغازه دار فعال در میدان میوه و تره بار یکی از محلات منطقه هم از جابجایی اجباری غرفه اش شاکی بود. او مدعی شد که به تنهایی میدان میوه و تره بار را رونق بخشیده اما حال که بازار در محله شناخته شده است، مدیران تصمیم گرفته اند غرفه او را که در موقعیت خوبی قرار داشته از او بگیرند و به یکی از آشنایان خود بدهند. او هم باید به نقطه کور بازار برود.

زنی میانسال با کارفرمای دولتی اش به مشکل خورده بود و کارفرما، چنانچه او می گفت بی دلیل حقوقش را یک ماه تعلیق کرده بود. اشک های زن روی گونه هایش می ریخت و تعریف می کرد. شهلا تلفنی زد و ماجرا را پی گیر شد، ظاهراً زن هم کم کاری هایی داشت اما کارفرما قول همکاری داد.

دغدغه ارتفاعات جنوب

محسن موسوی زاده، فعال محیط زیستی هم بود. او دغدغه ای متفاوتی داشت. او دغدغه شهر و هویت تاریخی و زیستی آن را داشت. از شهلا خواست تا شورای شهر نسبت به ارتفاعات جنوبی مشهد حساسیت بیشتری نشان دهد. شهلا در جواب او اصل مشکل را مربوط به تصمیم اشتباه مدیریت شهری در یک دهه